

اسلام گراي

سومين جنبش مقاومت راډيکال

ارنست نولته | ترجمه مهدي تديني



فهرست

- یادداشت مترجم ۱۱
- درآمد ۲۳
۱. نخستین جنبش‌های مقاومت رادیکال ۴۳
۱. ویژگی‌های محافظه‌کارانهٔ مارکسیسم ۴۳
۲. انقلاب بی‌قاعدهٔ مارکسیسم‌لنینیسم ۵۲
۳. ضدانقلاب یا انقلاب؟ ناسیونال‌سوسیالیسم آدولف هیتلر ۶۲
۲. غرب به مثابه چالشی زودهنگام برای اسلام ۷۳
۱. در درس‌ها و دوگانگی‌های «جبران عقب‌ماندگی» در جهان اسلام در قرن نوزدهم ۷۳
۲. درگیری‌های نظری زودهنگام سر «پیشرفت» و «هویت» ۹۲
۳. کشورهای اسلامی در زمان پیش از جنگ جهانی اول ۱۰۰
۳. شکست بزرگ امپراتوری عثمانی و موفقیت‌های کوچک اسلام عربی در جنگ
جهانی اول ۱۰۷
۱. امپراتوری عثمانی از آغاز جنگ تا جمهوری کمالیستی ۱۰۷
۲. نابودی اقلیت ارمنی در امپراتوری عثمانی ۱۱۳

۳۲۲.....	۳. خودانتقادی عربی در پایان قرن بیستم
۳۲۸.....	۴. اسرائیل: کشوری حتی در درون مورد مناقشه
۳۴۷.....	ملاحظه پایانی مقایسه سه جنبش مقاومت رادیکال
۳۸۷.....	گریز
۴۰۱.....	پسگفتار
۴۰۵.....	یادداشت‌ها
۴۴۷.....	نمایه

۱۲۰.....	۳. سرآغازهای صهیونیسم
۱۳۶.....	۴. بیانیه بالقور
۱۴۵.....	۵. عربستان در مسیر استقلال و ملیت؟
۱۵۲.....	۶. قیام عربی و «لورنس عربستان»
۱۵۷.....	۷. خیانت غرب به اعراب؟
۱۶۷.....	۴. دوران میانی دو جنگ، جنگ جهانی دوم و چالش صهیونیسم برای اسلام
۱۶۷.....	۱. اسلام، از پایان جنگ جهانی اول تا پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۲۳-۱۹۴۸)
۱۷۴.....	۲. جدال کشورهای عربی-اسلامی برای استقلال
۱۸۱.....	۳. متحدان و همدلان هیتلر در قلمرو اسلام
۱۹۱.....	۴. اسکان صهیونیستی فلسطین، مقاومت عربی و اعلام موجودیت اسرائیل
۲۰۵.....	۵. اسرائیل به مثابه رگه‌ای از «مدرنیته» در حوزه پهناور اسلام
۲۰۵.....	۱. خاورمیانه و اسلام از تأسیس اسرائیل تا «جنگ شش‌روزه» ۱۹۶۷
۲۲۰.....	۲. سوسیالیسم عربی جمال عبدالناصر
۲۲۷.....	۳. ناسیونال-سوسیالیسم حزب بعث در سوریه و عراق
۲۳۵.....	۴. سرآغازهای اسلام‌گرایی
۲۵۳.....	۶. انقلاب اسلامی در ایران و قتل «فرعون» مصر
۲۵۳.....	۱. گرایش‌های سکولار و اسلامی تا انقلاب در ایران
۲۷۳.....	۲. انقلاب اسلام‌گرایانه آیت‌الله خمینی در ایران
۲۸۵.....	۳. اسلام‌گرایی و ایالات متحد آمریکا در نبردی مشترک علیه کمونیسم در افغانستان
۲۹۰.....	۴. پیمان صلح انور سادات با اسرائیل، سازمان‌های اسلام‌گرای جدید و ترور «فرعون»
۲۹۹.....	۷. اسلام‌گرایی به عنوان قدرت ستیزه‌جوی دفاعی در منازعه جدید جهانی
۲۹۹.....	۱. تبدیل اسلام‌گرایی به قدرتی جهانی؟
۳۱۶.....	۲. ایدئولوژی اسامه بن لادن

۱ نخستین جنبش‌های مقاومت رادیکال

۱. ویژگی‌های محافظه‌کارانه مارکسیسم

برای مارکسیست‌ها از دیرباز هیچ چیز بدیهی‌تر از این نبود که مارکسیسم انقلابی‌ترین نظریهٔ سیاسی است که برایش در درجهٔ نخست مهم است «جهان را تغییر دهد» و به سلطهٔ وضعیت اجتماعی ناگواری که تاکنون بر انسان‌ها حاکم بوده است، پایان دهد؛ البته نه با مطالبات صرف، بلکه با تحلیل «کاپیتالیسم» و با پرده‌برداری از گرایش‌هایی که درون کاپیتالیسم گذار به سوسیالیسم و اجتماع بشری بی‌طبقه و بی‌حکومت آتی را همواره می‌کرد؛ سوسیالیسمی که قرار بود ارمغان‌آور صلح در جهان باشد. بنابراین مارکسیسم پنداشت خود را به منزلهٔ «سوسیالیسم علمی» از این رهگذر در برابر «سوسیالیسم آرمانشهری» پیشامارکسیستی قرار می‌داد که نگاه سلبی محض نسبت به واقعیت تاریخی را کنار می‌گذاشت و نیروی بالقوهٔ انقلابی را در واقعیت ظاهراً ارتجاعی محض کشف می‌کرد. در مارکسیسم، برخلاف بیشتر سوسیالیست‌های نخستین، توصیفاتی عینی در بارهٔ جامعهٔ سوسیالیستی آتی حریباً وجود ندارد؛ در نهایت تأملاتی در این حد را می‌بینیم: «جامعه» تصمیم خواهد گرفت که برای مثال چقدر از مناقش باید به ساخت خط‌آهن اختصاص

تنگدستان برای آن‌که در دارایی اشتراکی منطقه سهیم باشند و بدین‌سان این امکان را داشته باشند که دام‌های خردشان را در زمین‌های منطقه بچرانند و در جنگل‌هایی که به طور کامل تقسیم نشده بود، چوب جمع کنند. مارکس نوعی نقد مسیحی-محافظه‌کارانه بر «آزمندی» را پی می‌گیرد وقتی می‌پرسد: «مگر نه این‌که مسئلهٔ بخش عمدهٔ دادگاه‌های شما و بخش عمدهٔ حقوق مدنی مالکیت است؟ اما به نما گفته شده است که گنج‌هایتان این جهانی نیست...»^(۳)

مارکس مانند مدافعان فتودالیسم، شرایط اجتماعی حکمفرما بر سده‌های میانی را که باعث می‌شد «حیات مردم و حیات حکومت یکی» باشد، از دیدگاه کلیت انسانی بر «جامعهٔ بورژوایی کنونی» ترجیح می‌دهد؛ جامعه‌ای که به مثابه اصل حراشتهٔ فردیت‌گرایی، وجود فردی در آن به «هدف غایی» تبدیل شده است و چنین هدفی فعالیت، کار و محتوا را به ابزارهایی محض تنزل می‌دهد.^(۴) چه حکومت و چه زندگی خصوصی در عصر مدرن به باشندگانی «انتزاعی»، به اجزای تشکیل‌دهندهٔ فرایندی تبدیل شده است که می‌توان آن را «انتزاعی‌سازی زندگی»^۱ نامید. این فرایند به نحوی تنگاتنگ با «رهایش»^۲ که بسیار به آن می‌بالند، پیوند دارد. رهایشی که البته تاکنون همواره فقط «سیاسی» و نه «عموماً» انسانی» بوده است. بنابراین [به باور مارکس]، لیبرالیسم به نوعی از «آزادی به منزلهٔ حق بشر»^۳ منتهی می‌گردد که نه بر پیوند انسان با انسان، بلکه بر جداسازی انسان از انسان استوار است. تنها به همین دلیل کرسی تدریس مسیحی در ایالات متحد آمریکا منوط به کالایی تجاری تبدیل شود. ضمن این‌که مارکس در مقاله‌اش «در بارهٔ مسئلهٔ یهود» به نظر خاستگاه «پول‌پرستی»^۴ را در واقعیت تاریخی یهودیت می‌یابد؛ یهودیتی که محافظه‌کاری مسیحی از دیرباز از تأثیرگذاری‌های مخرب آن خشمگین بوده است. اما مارکس پول‌پرستی را با مسیحیت هم مرتبط می‌داند؛ مسیحیتی که

داده شود. همواره تنها تا این حد بدون مناقشه است که انسان‌ها در وضعیت سوسیالیسم جهانی، حیاتی سراسر متفاوت از آنچه در جامعهٔ باستان، فتودالی و کاپیتالیستی داشته‌اند، خواهند داشت: حیاتی بدون طبقات و حکومت‌ها و نیز بدون گرفتاری در نوعی نظام تقسیم کار «برده‌کننده». در هیچ‌جا تعریف نمی‌شود — مانند آنچه بعدها تروتسکی و موسولینی تعریف کردند — این انسان‌های آتی چگونه بدون به کارگیری زبان‌های ملی میان خود به تفاهم می‌رسند؛ چگونه با سرعتی تصورناشدنی از نقطه‌ای از جهان به نقطه‌ای دیگر سفر می‌کنند؛ چگونه همهٔ محدودیت‌های طبیعی را پشت سر می‌گذارند (چه بسا حتی ویژگی تاکنون رفع‌ناشدنی جنسیت‌های «خدادادی» یا «طبیعی» را)؛ چگونه آن‌ها در چنان ثروت خیره‌کننده‌ای زندگی خواهند کرد که هر گونه حس حسادت را بلاموضوع خواهد کرد. اما چنین امکان‌هایی منتفی پنداشته نمی‌شود، فقط اگر خود را از نظام «کاپیتالیستی» متمایز کنند؛ یعنی از نظامی که بر اصل رقابت و سودجویی افراد و شرکت‌ها استوار است و شاخصهٔ آن جدایی میان کارفرمایان و کارگران است.

خود مارکس طبق برداشت مفسران این گونه نبود که از همان ابتدا بی‌کم‌وکاست صاحب سوسیالیسم علمی بوده باشد، بلکه هم او و هم فریدریش انگلس تا مدتی متأثر از خاستگاه‌های خود، یعنی ایدئالیسم آلمانی و لیبرالیسم رایینی بودند؛ چنان‌که کل انگیزهٔ نقد رادیکالشان نسبت به جامعهٔ حاضر بی‌درنگ به مرحلهٔ تأثیرگذاری کامل نرسید. اما این احتمال وجود دارد که این دو متفکر در مراحل آغازین خود به اندیشهٔ محافظه‌کارانهٔ دوران‌شان نزدیک‌تر از آن حدی بوده باشند که این تفسیر ساده تمایل به درک آن دارد، و نیز در دوران واپسینشان نیز اندیشهٔ محافظه‌کارانه بیش از مقداری که در تفاسیر معمول به آن اذعان می‌شود، در کارهایشان محسوس باشد.^(۵)

مارکس جوان در یکی از قدیمی‌ترین مقالاتش که به بحث‌های آن دوران «در بارهٔ قانون چوب‌زدی»^(۶) می‌پردازد، دیرینه‌ترین انگیزهٔ محافظه‌کارانه در عصر جدید را از آن خود می‌کند: دفاع از حقوق سنتی همهٔ روستاییان و به خصوص

Abstraktion des Lebens (انگلیسی: abstraction of life).

Emancipation (انگلیسی: emancipation): فرایند کسب آزادی و برابری سیاسی در عصر جدید.

Mammonism (انگلیسی: mammonism).